

سبک حمایت



آینده‌ای مبهم در انتظار کودکان خیابانی

کودکان این خیابان به مقصد نمی‌رسند!

زهرآهن‌ریخش

پدیده کودکان خیابانی نوعی آسیب اجتماعی به حساب می‌آید که مستلزم توجه عموم شهروندان، جامعه و دولت در این خصوص می‌باشد. همه ما در گوشه و کنار شهر کودکانی را می‌بینیم که با لباس‌های کهنه و کثیف و صورت‌های سیاه مشغول تمیز کردن شیشه ماشین‌ها، اسپند دود کردن، فروش گل، دستمال و… هستند و با خواهش و اصرارهای فراوان از مردم می‌خواهند تا وسیله‌ای از آنها خریداری کنند. کودکانی که از روی اجبار یا ناچاری مدرسه و آموزش را رها کرده و به جای کسب علم و تحصیل، در خیابان‌های شهر به دنبال یک لقمه نان، کودکی و آینده‌شان تباه می‌شود؛ کودکانی که برای بقای عمر خود ناگزیر برند و راهی ندارند جز اینکه به چنین فعالیت‌هایی رو آورده و خوشی‌ها و لذت‌های دوران کودکی را قربانی کسب پولی ناچیز کنند. بسیاری از این کودکان در نتیجه وضعیت نامناسب خانواده، مهاجرت از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و گاهی نداشتن سرپرست مناسب جهت نگهداری و تأمین مایحتاج روزگار خود را این‌گونه می‌گذرانند. ■■■■

بیشترین کودکان خیابانی در تهران

آمار دقیقی از وجود کودکان خیابانی رانمی‌توان به دست آورد. این کودکان حتی از کوچک‌ترین حقوق اجتماعی نیز محرومند و قادر به تأمین حداقل نیازهای خود در موارد بهداشت، سلامت، آموزش، تفریح و… نیستند و گاهی اوقات دست‌خوش سوءاستفاده‌های مختلف از سوی افراد سودجو با اهداف پلید و غیرانسانی می‌شوند، کودکانی که به لحاظ جسمانی و روانی بسیار شکننده و آسیب‌پذیر هستند و نیاز به حمایت و توجه خاصی دارند. در کشور ما، تهران بین تمامی شهرها دارای بیشترین

راهنما

ضرورت ریشه‌کنی فقر و آسیب‌های اجتماعی در کلام رهبری قائل به «حق محرومان» باشید

تقریباً در تمام پیام‌های نوروزی مقام معظم رهبری و همچنین بسیاری از فرمایشات ایشان موضوع ریشه‌کنی فقر و برقراری عدالت اجتماعی به عنوان عوامل مؤثر در دستیابی به جامعه متعالی اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. ایشان همچنین بیاناتی صریح در باره ضرورت شناسایی دلایل مؤثر در بروز آسیب‌های اجتماعی دارند و مسئولان را موظف به ریشه‌کنی فقر و دیگر علل آسیب‌ها و بز هکاری‌ها در جامعه کرده‌اند. برخی فرمایشات راهبردی ایشان در ادامه می‌آید. ■■■■

«کادالقرآن یکون کفرا. جامعه‌ای که در آن فقر باشد، بیکاری باشد، مشکلات معیشتی غیرقابل حل وجود داشته باشد، اختلاف طبقاتی باشد، تبعیض باشد، شکاف طبقاتی باشد، حالت آرامش ایمانی پیدا نمی‌کند. فقر، انسان‌ها را به فساد می‌کشاند، به کفر می‌کشاند؛ فقر را باید ریشه‌کن کرد.

«هر کاری در کشور صورت می‌گیرد، باید با هدف رفع فقر و محرومیت و ایجاد رونق در زندگی عموم مردم- نه بخشی از مردم و قشرهای خاص- باشد. در چنین فضایی است که مردم می‌توانند به اهداف والای نظام اسلامی - یعنی معنویت و تکامل روحی و تعالی اخلاقی - دست پیدا کنند.
«انسان وقتی به متن جامعه می‌رود، می‌بیند که در خود تهران و شهرهای بزرگ - جلاچه برسد به جاهای دوردست - انصاف‌افراد ضعیف زباند؛ کسبه ضعیف، دستفروشان، مشتغلان به مشاغل کم‌اهمیت و احیاناً کاذب، خانواده‌های پرجمعیت و کم‌درآمد و محرومیت‌های بسیار بالا؛ واقعا اینها در جامعه ما وجود دارد و همه اینها برخلاف مقاصد انقلاب است؛ اصلاً انقلاب برای این بود که اینها بروداشت و برافکنده شود.»
علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است...

فراوانی کودکان خیابانی است.

عوامل بروز و افزایش پدیده کودکان خیابانی

عوامل مؤثر در بروز و افزایش پدیده کودکان خیابانی را می‌توان فقر اقتصادی، ناآرامی سیاسی، رشد سریع جمعیت، بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله، عوامل اجتماعی مانند عدم عدالت در توزیع منابع و خدمات، شرایط نامطلوب کار، افزایش طلاق، اعتیاد به الکل و موادمخدر، بدرفتاری جسمی و روانی، فقدان توجه و عاطفه در خانواده، میزان بالای بیکاری، سطح پایین تحصیلات والدین و ترک خانه به دلیل بدرفتاری خانواده‌ها نام برد.

مشکلات زندگی خانوادگی و عوامل اجتماعی، این کودکان را به سمت بز هکاری و انجام کارهای خلاف می‌کشاند که فقر یکی از مهم‌ترین علل این مشکلات است و آسیب‌های بسیاری را به جامعه وارد می‌سازد.

البته در کنار تمام مواردی که ذکر شد برنامهریزی نکردن مناسب، صحیح و بی‌مسئولیتی دولت و سازمان‌ها و همچنین مراکز ذی‌ربط و نداشتن برنامه‌های توسعه‌ای مناسب و حمایت نکردن از خانواده‌های کم‌رآمد و آسیب‌پذیر از سوی دولت نقش به‌سزایی در افزایش آمار کودکان خیابانی دارد.

تقسیم‌بندی کودکان خیابانی

طبق اعلام سازمان جهانی بهداشت سه نوع کودک خیابانی وجود دارد:

۱- کودکان خیابانی که دارای خانواده هستند و برای کسب درآمد ناچیز در خیابان‌ها مشغول کار می‌باشند.

۲- کودکانی که از سوی خانواده خود طرد یا بتیم شده‌اند بدون وجود خانواده‌ای زندگی خود را ادامه می‌دهند. آنها

تنها به جهت بقای خود با مشکلات متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و خطرات مختلفی را به جان می‌خرند، این گروه آسیب‌پذیرترین افرادی هستند که در خیابان‌های

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۸۴۷۱

د

میان کودکان کار و کودکان خیابانی تفاوت وجود دارد. کودکان کار، کودکانی هستند که سن آنها زیر ۱۸سال است و برای تأمین مخارج خانواده خود در خیابان‌ها دستفروشی می‌کنند و شب‌ها به آغوش خانواده برمی‌گردند اما کودکان خیابانی، کودکان زیر ۱۸سالی هستند که به دلیل مشکلات بسیار و وضعیت ناچور خانواده یا نداشتن خانواده مجبورند در خیابان‌ها زندگی و کار کنند، این کودکان با خانواده خود ارتباطی ندارند و آینده‌ای مبهم در انتظار آنان است

تفاوت میان کودکان کار و خیابان

شهر زندگی و کار می‌کنند.
۳- کودکانی که همراه با خانواده‌ایشان در خیابان‌ها مشغول به کار می‌باشند، خانواده‌هایی به دلیل عواملی نظیر جنگ، مهاجرت، بلایای طبیعی و فقر و... ناچار به زندگی خیابانی هستند.
■ **تفاوت میان کودکان کار و خیابان**
باید توجه داشت که میان کودکان کار و کودکان خیابانی تفاوت وجود دارد. کودکان کار، کودکانی هستند که سن آنها زیر ۱۸ سال است و برای تأمین مخارج خانواده خود در خیابان‌ها دستفروشی می‌کنند و شب‌ها به آغوش خانواده برمی‌گردند اما کودکان خیابانی، کودکان زیر ۱۸سالی هستند که به دلیل مشکلات بسیار و وضعیت ناچور خانواده یا نداشتن خانواده مجبورند در خیابان‌ها زندگی و کار کنند، این کودکان با خانواده خود ارتباطی ندارند و آینده‌ای مبهم در انتظار آنان است.

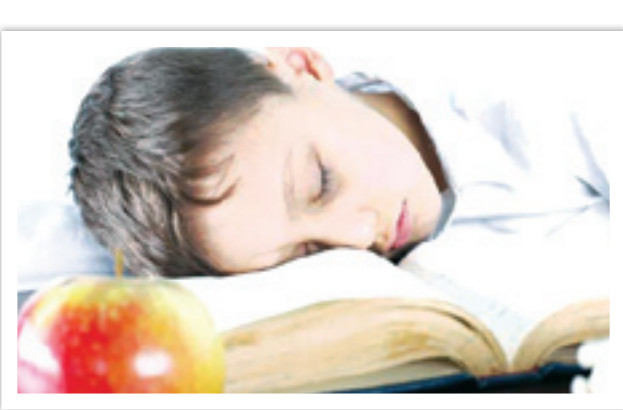
خطراتی که کودکان خیابانی را تهدید می‌کند

همه ما می‌دانیم که محیط شلوغ و غرب خیابان جای امن و سالمی برای کودک نیست. در این‌گونه محیط‌ها کودکان لمعه‌باندهای خلافکار قربانی سوءاستفاده‌های جنسی، اخلاقی، موادمخدر و... می‌شوند. این کودکان به دلیل فشار زیاد مشکلات زندگی و غم و اندوه تنهایی و سوءخوردگی در اکثر موارد به اعتیاد رو می‌آورند تا مشکلات و کمبودهای موجود در زندگی خود را به دست فراموشی بسپارند.

حق هیچ کودک معصوم و بی‌گناهی نیست که آینده زندگی‌اش تباه شود و در حسرت آرزوهای دریای کودکانه‌اش بسوزد و تنها برای زنده ماندن تن به هر کاری بدهد.

براساس ماده ۳ کنوانسیون حقوق کودک («در هر اقدامی برای کودکان باید بالاترین منافع و مصالح آنها را در نظر گرفت» به همین خاطر حضور کودکان در خیابان‌ها برای

سبک آموزش



می‌دانیم نظام آموزشی ناکارآمد است، اما جایگزین تداریم؟

دانش‌آموزانی که برای فردا تربیت نمی‌شوند!

تلخیص: سیمین جم

از وقتی بادمان می‌آید، در حال تحصیل بوده‌ایم. ۱۲سال از دبستان تا دبیرستان و بعد هم دانشگاه. مدام به ما گفته‌اند که اگر درس نخوانی، به جایی نخواهی رسید، اما زندگی واقعی، به خیلی‌هایمان نشان داده است که تحصیلات ربط چندانی به جایگاهی که در جامعه خواهیم داشت، ندارد. آیا همین یک نکته کافی نیست که در فایده آن همه درس خواندن شک کنیم؟ اقتصاد می‌گوید کافی است، اما فلسفه مخالف است. این مطلب گفت‌وگو با برایان کاپلان استاد اقتصاد در دانشگاه جورج میسون است که در وب‌سایت ووکس منتشر شده و وب‌سایت ترجمان نیز آن را با ترجمه عرفانه محبی منتشر کرده است. ماحصل و خلاصه گفت‌وگو را می‌خوانید.

بر این مسئله واقف که دیدگاهم راجع به اینکه تحصیل، هدر دادن وقت و سرمایه است، مرا آدم فرومای‌ای نشان می‌دهد. این عقیده در واقع خلاف همه ویژگی‌های مثبتی است که مردم برای آموزش قائل هستند، اما استدلال اصلی من این است: آموزش، تلف کردن زمان و سرمایه است زیرا کارکرد نهایی آن فراگیری مهارت‌های کاری مفید نیست. همچنین به جهت لذت‌بردن دانش‌آموزان از تجربه تحصیل هم نیست. آنچه بیشتر از هر چیز رخ می‌دهد، این است که با آن فخرفروشی می‌کنند یا چنانکه اقتصاددانان می‌گویند، «سیگنال می‌فرستند.» می‌خواهند در آینده، کارفرمایانشان را تحت تأثیر قرار دهند و نشان دهند چقدر در کار خود متخصصند.

این روزها خیل عظیمی از جوان‌ها به کالج می‌روند اما بسیاری از آنها پس از اتمام کالج شغل خوبی به دست نمی‌آورند. یا اینکه در پی کسب تحصیلات بالاتر، زیر بار قرض می‌روند و آموزش تخصص و مهارت در زمینه‌های مورد نیاز جامعه و همچنین حمایت از آنها در حوزه‌های مختلف است.
موانعی که در زندگی خود دارند، می‌توانند برای جامعه نیز آسیب‌زا و مشکل‌افزین باشند.
یکی از موارد مهم جهت مبارزه با پدیده کودکان خیابانی و کمک به این قشر در جامعه توانمندسازی آنها از طریق آموزش تخصص و مهارت در زمینه‌های مورد نیاز جامعه و همچنین حمایت از آنها در حوزه‌های مختلف است. آموزش مانند پلی است که کودک را با جامعه مانوس و مرتبط می‌کند. آموزش اجباری برای کودکان خیابانی می‌تواند از آنها افرادی مؤثر، فعال و مفید برای جامعه بسازد و این امر تنها زمانی می‌تواند عامل مؤثری در کاهش پدیده کودکان خیابانی باشد که جهت حمایت از کودکان بی‌سرپرست، دولت و مراکز ذی‌صلاحی که سرپرستی و حمایت از این کودکان را برعهده دارند، به تعلیم، تربیت و آموزش آنان مبادرت نموده و آنان را تحت پوشش خود قرار دهند.

قبیل وقف و حبس و امثال آنها که انجام می‌شود، از سنت‌های حسنه اسلامی است. این سنت‌ها به حیات اجتماعی طیب کمک می‌کند. بنابراین نباید بگذارد

در جامعه تعطیل شود.
* در ست است که ما در کشور در درجه اول مسئله اقتصاد را داریم و خود مشکلات اقتصادی هم آبه عنوان یکی از آن عوامل ریشه‌ای این مفاسد، مورد توجه ماست، اما مسئله مفاسد اجتماعی با شرحی که در جلسه قبل داده شد، یکی از بیماری‌هایی است که هر روزی که بر آن بگذرد و علاج نشود، عمق بیشتری پیدا می‌کند و علاجش دشوارتر خواهد شد. بنابراین مسئله فوق‌العاده مهم است.

* یک اشکالی که در کارهای بلندمدت هست و آن اینکه غالباً جریان علاقه‌ای به کارهایی که تأثیراتش بلندمدت است، ندارند؛ طبیعت انسان است... چون مردم این آسیب‌ها را در زندگی لمس می‌کنند... وقتی می‌بینید یک دولتی است که دنبال علاج این آسیب‌ها است، نفس این تلاش مردم را خردند می‌کند، راضی می‌کند، امیوار می‌کند.

* ما مردم را باید عاقله خودمان بدانیم، ما مسئولان کشوریم دیگر... این ملت، این کشور، این مرزها، این فضای زندگی، عاقله ماست. به مسئله آسیب‌های اجتماعی در سطح کشور جوری نگاه کنیم که اگر این آسیب در داخل خانواده خود ما بود، آن جور نگاه می‌کردیم. اگر بنده یک بچه معناد داشته باشم، چه حال دارم؟ اگر کسی در خانه یک دختر فراری از خانه داشته باشم، چه حالی دارم؟ تصورش را نکنید، اگر این دختر از خانه دیگری هم فرار کرد، ما باید همان احساس را به خودمان تلقین کنیم ولو طبیعتاً نداشته باشیم... ما باید به این قضیه در سطح جامعه حساس باشیم.

باشیم. ما به فکر علاج باشیم... ما در واقع اهتمام خیلی به وضعیت مردم مثل اهتمام‌مان بسه داخل خانواده خودمان باشد.
همه باید خود را موظف به مواسات بدانند؛ مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و برنامہ‌های اجتماعی فقط در بلندمدت و میان‌مدت و به‌تدریج امکان‌پذیر است؛ ما نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه خود مردم و همه کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند.
* باید کاری بشود هر کس خودش را موظف بداند که اتفاق کند. آن کسانی که بیشتر در آمد دارند، نسبت اتفاق را بیشتر کنند. آن کسانی که کمتر درآمد دارند، باب را نبندند؛ به همان نسبت اتفاق کنند... روح اتفاق و نیکوکاری باید در جامعه توسعه پیدا کند و جزو ایمان مردم بشود و هر کس بنا را بر این بگذارد که در اموالش - «و فی اموالهم حق للساثل و المحروم»- واقعاً برای محرومان حق قائل باشد... در جامعه اسلامی باید این را به عنوان یک فرهنگ در بیاوریم.

ممكن است بگوئيد «اگر ۱۰ برابر تعداد كنوانشن آموزش داشته‌يم، عاقبت می‌توانستيم بفهميم چطور به افراد چگونه فكر كردن را آموزش دهيم»، اما همین حالا هم انرژی زیادی صرف این کار شده است. افراد باهوش بسیاری تلاش کرده‌اند این مشکل را حل کنند. راه‌هایی برای آموزش چگونه اندیشیدن به افراد بیبند اما تاکنون نتوانسته‌اند به راهی دست پیدا کنند. امروزه به خاطر اینکه سطح تحصیلات خیلی بالا افتت و به علت قدرت گیری آن نوع سیگنال‌دهی که پیشتر به آن اشاره کردم، اگر دوران دبیرستان را نگذرانید عملاً همه فرصت‌های شما برای به‌دست آوردن یک شغل رضایتبخش از بین می‌رود. کارفرمایان به راحتی ترک تحصیلی‌ها را رد می‌کنند چون سطح تحصیلات به میزان قابل توجهی بالا رفته است.

به همین دلیل است که کاهش تحصیلات به‌صورت گسترده، تنها راه برای متعادل و عادلانه‌کردن وضعیت کنونی است. چون معنای مدرک تحصیلی را تغییر می‌دهد و طرز فکر کارفرمایان درباره اینکه چه کسی ارزش مصاحبه و استخدام دارد را عوض می‌کند. در دنیایی که هیچ پرستاری مدرک کارشناسی نداشته باشد، بیمارستان‌ها نمی‌توانند کارشناسی دارند، مصاحبه می‌کنیم.

بهترین‌راه برای پیش‌بینی وضعیت نظام آموزشی‌مان در آینده، این است که ببینیم وضعیت در گذشته چگونه بوده است. این نظام برای مدت زمان بسیار طولانی ناکارآمد بوده است و شما می‌گویید «بباید آن را اصلاح کنیم.» من می‌گویم «بعید است فایده‌ای داشته باشد.» اگر مشکل‌مان نسبتاً جزئی بود باز هم امید می‌بود اما وقتی این نظام را پایه مشکل دارد، امکان اصلاح آن از نظر من آرزویی بیش نیست.